

دیدگاه سه مجتهد؛

آیا ایمان و کفر به حقوق شهروندی سرایت دارد؟!

استاد سیدمصطفی محقق داماد چندی قبل در سخنانی بیان کرد که برداشت غیرواقعی از برخی نهادهای دینی مانند امر به معروف، جهاد با کفار و تقسیم انسان‌ها به مؤمن و کافر خشونت‌آور است و با اسلام سازگار نیست و نباید ایمان و کفر را به حقوق شهروندی سرایت داد. اما استاد محمدجواد فاضل لنکرانی این دیدگاه را مغایر با بسیاری از آیات قرآن کریم می‌داند و در جلسه درس خارج خود به برخی از این شبهات پاسخ داد. از سوی دیگر آیت الله سید محمد هاشمی استاد حوزه علمیه قم در پاسخی کوتاه ضمن دفاع از نظرات آیت الله محقق داماد این گفت و گوها را برای حوزه و دانشگاه مفید دانست.



به گزارش جماران، متن سخنان آیت الله سید مصطفی محقق داماد و پاسخ آیات محمدجواد فاضل لنکرانی و سید

محمد هاشمی در ادامه می آید:



سید مصطفی محقق داماد در افتتاحیه نهمین دور گفت و گوی دینی مرکز گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با شورای جهانی کلیساها سخنان خود را در قالب مقاله ارائه کرد. مشروح این مقاله به شرح زیر است:

در درون تعلیمات ادیان به طور کلی از جمله اسلام و مسیحیت، نهادهایی وجود دارند که متأسفانه با برداشت‌های انحرافی و غیرواقعی موجب خشونت شده است، در حالی که همه آن نهادها در جای خود معنایی دیگری دارند و چنانچه عالمان دینی در تبیین و ارائه چهره صحیح آن تلاش کنند، می‌توانند قدمی در بر انداختن خشونت‌های دینی باشد. خشونت‌هایی که امروز در میان پیروان ادیان صورت می‌گیرد، هر چند دست‌های سیاسی در پشت آنها قرار دارد ولی بدون تردید آنان برای تحقق مقاصد خود از سوءبرداشت‌های خود از نهادهای دینی بهره می‌گیرند.

1- نهاد کفر و ایمان

پیروان هر یک از ادیان را مومن و دیگران را کافر می‌دانند و به دنبال این دو عنوان نهاد است که موضوع تکفیر یعنی کافر شناختن یک فرد و یا یک گروه مطرح می‌گردد. نهاد کفر و ایمان است که جامعه بشری را از نظر یک شخص دینی به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کند و به جای دوستی تخم عداوت می‌کارد. عداوتی که مقدمه جمع‌آوری اسلحه، «ارهاب» و بالاخره جنگ

و خونریزی خواهد بود، در حالی که نه معنای کفر و ایمان چنان است که برداشت شده و نه معارف دینی چنان اجازه ای را به پیروان خویش می دهد که به استناد کافر دانستن دیگری دست به خشونت بزنند.

قرآن مجید ایجاد عداوت را ناشی از شیطان می داند. (مائده/۹۱) از نظر قرآن، ایمان و کفر دو امر قلبی است و به حقوق شهروندی سرایت نمی یابد. شاهد مدعای اینجانب آیه شریفه ۱۴ سوره حجرات است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلَيْتُكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»

به موجب صدر آیه فوق افرادی به یقین مومن نیستند، یعنی ایمان در قلبشان وارد نگردیده است. همین افراد به موجب ذیل آیه چنانچه بر مقررات اسلامی و نظم اجتماعی گردن نهند، اطاعت از خدا و رسول در پای بندی به مقررات همه اعمالشان محترم است و از همه حقوق شهروندی برخوردار می شوند. تاریخ تمدن اسلامی نیز شاهد این برداشت است. از همان روزهای آغازین تشکیل جامعه اسلامی عده زیادی به آن پیوستند، هرچند که همه می دانستند آنان مومن نشده اند و به اصطلاح «منافق» هستند ولی همه به عضویت جامعه اسلامی پذیرفته شدند و همه در کنار سایرین از همه حقوق سیاسی، اجتماعی برخوردار بوده اند، برخی در کنار دیگران در قدرت داخل شده و حتی به سرعت در رأس قدرت سیاسی قرار گرفته اند.

در زمان معاصر تقسیم انسانها به مومن و کافر، دوران گذشت است و باید به جای تقسیم به مومن و کافر، جهان بشریت را در دوران کنونی به «محارب» و «صلح جو» تقسیم کرد. منظور من از محارب کسی است که سلاح به دست می گیرد و آرامش زندگی خاکی را به هم می زند و صلح جو کسی است که برای همزیستی مسالمت آمیز آمادگی دارد. بالاتر آنکه حتی مراد از کفاری که در قرآن قتال با آن واجب شده، کفار زمان رسول الله بوده که با پیروان او در حال جنگ بوده اند و شامل غیر مسلمانان زمان حاضر نمی شود. مگر می توان غیر مسلمانان زمان حاضر را که پایبند به اصول حقوق بشر از جمله آزادی مذهبی هستند و برای کلیه ادیان از جمله اسلام احترام قائلند، کافر و واجب القتل دانست؟ زمان حاضر که ملت مسلمان عضو سازمان ملل متحد می باشند و عضویت آن سازمان به معنای تعهد به حفظ صلح و امنیت جهانی است، هرگز نمی تواند با دیگران سر جنگ داشته باشد.

2- جهاد با کافر

چنانچه تقسیم جامعه انسانی را به کافر و مومن بپذیریم، با کمال تأسف نهاد «جهاد» یعنی اقدام مسلحانه علیه کفار مطرح می شود. البته ما باید شکرگزار مشهور فقیهان شیعه باشیم که هرچند تقسیم مزبور را پذیرفته اند ولی جهاد ابتدایی را در زمان حاضر که زمان غیبت معصوم (ع) است ممنوع و تعطیل دانسته اند.

نهاد جهاد در طول تاریخ اسلام همیشه ابزار قدرت های سیاسی بوده و تحت پوشش توسعه اسلام قدرت خود را تثبیت و توسعه داده اند. چهره خشنی که در آثار غربی از اسلام وجود دارد اکثراً ناشی از عملکرد خشن دوران امپراطوری عثمانی است. چهره ای که با آیات قرآن هرگز منطبق نمی باشد و کاملاً خلاف سیره پیامبر (ص) و دیپلماسی ایشان است.

قرآن مجید اخلاق شخصی رسول الله (ص) را «خلق عظیم» خوانده و او را مظهر رحمانیت حق دانسته و مقتضای رحمانیت حق متعالی نرمخویی است، شاید این ویژگی های شخصی، ذاتی آن بزرگوار و به نحوه تربیتی و خانوادگی وی بازگشت می کرده است. ولی در آیه شریفه ۱۵۹ سوره آل عمران چند دستور از ناحیه خداوند صادر شده که می توان گفت اصول دیپلماسی نبوی را تشکیل می دهد و این دیپلماسی نه ذاتی بلکه به امر و توصیه الهی پیش روی پیامبر (ص) نهاده شده است. می فرماید: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْت لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتُمْ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ...»

رحمت بودن و نرمخویی رسول الله (ص) که تجلی رحمت الهی است حسب بیان قرآن مجید مقتضای اخلاقی ذاتی ایشان است ولی خداوند چند دستور خطاب به ایشان مترتب بر این رحمت حق صادر فرموده که امری است کاملاً تشریحی و در واقع آموزش سیاست پیامبرانه است:

1- فاعف عنهم: «از گناه های آنان در گذر. یعنی عفو و گذشت» از اصلی ترین اصول محوری پیامبرانه است.

2- واستغفر لهم: «برای آنان آمرزش بخواه». یعنی نگران تربیت روحی آنان نیز باش و از خداوند توفیق اصلاح اخلاقی آنان را خواستار باش.

3- و شاورهم فی... امور اجتماعی با آنان مشورت کن» یعنی حتی گناه کاران و خطاکاران را که مورد عفو قرار گرفتند، از حق شهروندی مشارکت در امور زندگی اجتماعی نیز برخوردار ساز. با آنان مشورت کن و نظرات آنان را محترم بشمار.

4- فإذا عزم فتوکل علی الله: «سپس وقتی تصمیم گرفتی توکل بر خداوند کن». یعنی براساس مشورت با مردم در امور زندگی

اجتماعی، اتخاذ تصمیم کن و تمشیت نما. به دیگر سخن آراء مردم هرچه باشد محترم است و عزم رسول الله (ص) براساس آن شکل می گیرد. عزم و اتخاذ تصمیم مبتنی بر مشورت با عموم جز عمل به رأی اکثریت معنی ندارد و لذا فرموده است که بر آن اساس عمل کن و مابقی را به خدا واگذار. رأی اکثریت ممکن است مصیب به واقع باشد و می تواند نباشد ولی به هر حال محترم است باید مورد توجه قرار گیرد و بقیه اش به خداوند واگذار شود.

خلاصه آنکه مطالعه در سیره نبوی که به یقین منطبق با قرآن است، نشان می دهد که حتی جهاد با کفار زمان رسول الله (ص) هم ابتدایی نبوده و همواره دفاعی بوده است. این ادعا علاوه بر استنباط از آیات قرآنی، مستند به مدارک تاریخی نیز می باشد.

3- امر به معروف و نهی از منکر

نهاد دیگری در تعلیمات اسلامی وجود دارد تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر». این دو نهاد مهمترین نهادهای موثر در تربیت جامعه انسانی است و معنای واقعی این عنوان در کتب بزرگان دین اعم از فقه و کلام به تفصیل بیان شده و به اجمال این است که مومنین بایستی همواره خواهان خوبی ها و متنفر از زشتی ها باشند و دیگران را به خوبی ها و اجتناب از بدی ها توصیه نمایند و در عمل برای تحقق آن تلاش کنند. معروف هم چیزی است که عملی میان انسانها به نیکی شناخته شده باشد. خواهان بودن به هیچ وجه به معنای دخالت و سرکشی به زندگی این و آن نیست. متأسفانه بعضی بدون آگاهی دقیق از معانی این نهادها با برداشت غلط و خطا به حریم دیگران تجاوز کنند و آن را عامل افراطی گری قرار می دهند که به یقین خلاف شرع است.

رشد فکری بشر امروز به جایی رسیده که دیگری را در کنار خویش درک کند و برای او این اختیار را قائل شود که هرگونه اعتقاد و اندیشه برای خویش بگزیند حتی اگر به نظر او دیگری بر خطا باشد. یعنی همه برای یکدیگر حق بر خطا قائل می باشند. جالب آن است که در تعلیمات قرآن مجید حتی به خود پیامبر اسلام خداوند به جز تذکر دادن اجازه دیگری نداده (فذكر انما انت مذکر، لست علیهم بمسیطر - غاشیه / ۸) و بلکه به صراحت اکراه و وادار نمودن به دین را منع نموده است.

جالب آن است که تمام خشونتگران دینی در سایه یک جهل که من آن را «جهل مقدس» نامیده ام انجام می گیرد. مقصودم از این تعبیر آن است که مرتکبین این گونه خشونت ها به انگیزه رضای خدا و رسیدن به بهشت او، روا می دارند!! ولی اینجانب به عنوان یک معلم مذهبی و متخصص معارف اسلامی اعلام می دارم که خدایی که من براساس تعالیم اسلامی می شناسم هرگز کسانی را که زندگی دنیای دیگران را جهنم می سازند هرگز در آخرت به بهشت خویش راه نخواهند داد و بوی بهشت به مشامشان نخواهد رسید.



Hodabakhsh Malmir
AN.IR

رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) در پاسخ به سخنان حضرت آیت الله محقق داماد در مورد شبهه عدم سرایت ایمان و کفر به حقوق شهروندی، تأکید کرد: این سخنان مخالف آیه 14 سوره مبارکه حجرات است.

پاسخ آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی به شبهه عدم سرایت ایمان و کفر به حقوق شهروندی:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برخی از علمای بزرگوار و اندیشمندان محترم در یکی از سخنرانی‌های خود درباره ایمان و کفر و عدم سرایت آن به حقوق شهروندی مطالبی بیان کرده که در ذهن برخی ایجاد شبهه کرده است؛ از این رو، ضروری است بدان‌ها پاسخ داده شود. نکته اصلی سخن ایشان آن است که می‌فرماید: «در درون تعلیمات ادیان به طور کلی و از جمله اسلام و مسیحیت، نهادهایی وجود دارند که متأسفانه با برداشت‌های انحرافی و غیرواقعی موجب خشونت شده است». وی برای تثبیت این مطلب به 3 نهاد دینی «کفر و ایمان، جهاد با کفار و امر به معروف و نهی از منکر» اشاره کرده و بیان می‌کند: «سوء برداشت‌ها از این نهادها سبب بروز خشونت‌هایی است که امروزه در میان پیروان ادیان صورت می‌گیرد.»

محور اول: ایمان و کفر

نخستین نهادی که از آن نام می‌برد، «نهاد کفر و ایمان» است. وی بیان می‌کند: پیروان هر یک از ادیان خود را مؤمن و دیگران را کافر می‌دانند و به دنبال این دو نهاد است که موضوع تکفیر مطرح می‌گردد. نهاد کفر و ایمان موجب تقسیم جامعه بشری از نظر شخص دینی به خیر خودی می‌شود و به جای دوستی، تخم عداوت می‌کارد؛ در حالی که نه معنای کفر و ایمان چنان است که برداشت شده. ف دینی چنان اجازه‌ای را به پیروان خویش می‌دهد که به استناد کافر دانستن دیگری دست به خشونت بزنند. ایشان برای این ادعا به آیه شریف ۱۴ سوره حجرات تمسک می‌کند که خدای والا می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنَ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

می‌گوید: بر اساس این آیه افرادی که ایمان در قلبشان وارد نگردیده، چنانچه بر مقررات اسلامی و نظم اجتماعی گردن نهند، از همه حقوق شهروندی برخوردار می‌شوند. شاهدهی نیز آورده و ذکر می‌کند: در صدر اسلام منافقین و افرادی بودند که همه می‌دانستند در قلب ایمان نیاورده‌اند اما در کنار سایرین از همه حقوق سیاسی، اجتماعی برخوردار بوده و حتی به سرعت در رأس قدرت سیاسی قرار گرفتند. ایشان در ادامه ذکر می‌کند: در زمان معاصر تقسیم انسان‌ها به مؤمن و کافر، دوران گذشته است و باید به جای تقسیم به مؤمن و کافر، جهان بشریت را در دوران کنونی به «محارب» و «صلح‌جو» تقسیم کرد.

پیش از بیان پاسخ و اشکالات دیدگاه ایشان، ضروری است به عنوان مقدمه بر دو نکته تاکید کنیم؛ اول این که، اسلام دین رأفت، رحمت، مودت و دوستی است و پیامبر اسلام (ص) به عنوان رحمت جهانیان از جانب خداوند متعال به رسالت مبعوث شده است. به طور کلی، دین اسلام بر اساس عقل و منطق، همراه با محبت و دوستی پایه‌گذاری شده و در اصل اولی، از خشونت و برخورد خشن بیزار و متنفر است. آیات قرآن کریم و سیره عملی پیامبر اسلام (ص) بر این مطلب دلالت دارد؛ از جمله این که در آیه 107 سوره انبیا خطاب به رسول رحمت پیامبر اکرم (ص) آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ دینی که پیامبرش را رحمت برای مردم معرفی می‌کند، به یقین، نمی‌تواند دین خشونت باشد.

رفتار و سیره پیامبر رحمت نیز گواه این ادعا است و به شهادت تاریخ، آن حضرت نیکوترین اخلاق و بهترین گفتار را حتی با دشمنان خود داشته است و در قرآن کریم نیز آمده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: 4). همچنین قرآن کریم نتیجه اخلاق و رفتار پیامبر (ص) را در گسترش قلمرو اسلام و توسعه مسلمانان این گونه تبیین می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لِّلْقَلْبِ لَإِنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: 159).

بنابراین، دینی که دستورالعمل اصلی اش سفارش به اخلاق و تواضع و عفو و گذشت باشد و رهبرش این گونه با تواضع و اخلاق رفتار کند، به هیچ وجه با خشونت سازگار نیست.

دوم این که، از جناب ایشان - با توجه به شخصیت علمی و فرهنگی که دارند - انتظار می‌رفت مسئله نفی خشونت از دستورات دین را به صورت صحیح و منطقی و کاملاً محققانه مورد بررسی قرار دهد. تردیدی نیست برداشت غلط و تفسیر نادرست از برخی آموزه‌های دینی، سبب به وجود آمدن افراط‌گری‌ها و خشونت‌هایی شده که ناراحتی همگان را موجب شده است؛ اما آیا تفسیر نادرست را باید به تفسیر صحیح تبدیل نمود یا این که موضوع و مسئله را به طور کامل از ریشه حذف کرد؟ متأسفانه از مجموع کلمات ایشان راه دوم استفاده می‌شود. اصرار ما بر این است که علاوه بر مقابله با تفسیر نادرست از آموزه‌های دینی، باید تفسیری دقیق و مطابق با حقیقت و منطق از مسئله ارائه شود.

پس از ذکر این مقدمه و در مقام نقد سخنان ایشان، نکته اول که چندین مطلب را دربردارد، عبارت است از این که: نخست این که، از کدام قسمت آیه شریف استفاده می‌شود کسانی که ایمان نیاورده‌اند، چنان چه بر مقررات اسلام گردن نهند، از همه حقوق بشری برخوردارند؟! این یک تفسیر به رأی واضح و آشکار است و آیه هیچ دلالتی و بلکه هیچ اشعاری بر این امر ندارد. دوم این که، از آیه 14 سوره حجرات به خوبی استفاده می‌شود بین مسلمان و غیر مسلمان فرق است؛ به این بیان که بر فرض پذیرش قلبی بودن ایمان، روشن است اسلام و مسلمانی فرد، متقوم به شهادتین و اقرار زبان به توحید و رسالت است، هرچند که در قلب خلاف آن را معتقد باشد. آیا این آیه شریف بر تقسیم افراد به مسلمان و غیر مسلمان دلالت ندارد؟ آیا ایشان چنین تقسیمی را نیز انکار می‌کند؟

سوم این که، چرا و با کدام مدرک و دلیل، ایمان را به قلب منحصر می‌کند؟ در روایات معتبر از امیر مؤمنان علی (ع) رسیده است که: «الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (نهج البلاغه، حکمت 218)؛ روشن است مراد از ارکان در عبارت «عمل بالأركان» ارکان دین است که عبارت باشد از نماز، روزه، حج، زکات و ولایت معصومان (ع)؛ این بدان معنا است که صف نمازگزاران، روزه‌داران، حج‌گزاران، زکات‌دهندگان و کسانی که ولایت و سلطه و حکومت الهی را بر حکومت غیر خدا ترجیح داده‌اند از سایرین جدا خواهد بود.

چهارم این که، سخنان ایشان صرف ادعا است و دلیلی بر مطلب خود اقامه نکرده است. سؤال این است که بر فرض قلبی بودن ایمان و کفر، چه دلیلی بر این که امر قلبی نمی‌تواند معیار و شاخصی برای برخورداری حقوق شهروندی باشد؟ به چه دلیل بین مؤمن و کافر در بین امور تفاوتی نیست؟ با مراجعه به آیات قرآن کریم، معلوم می‌گردد دیدگاه ایشان با بسیاری از آیات سازگار نیست. به عنوان نمونه، در آیه 257 سوره بقره آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا

أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الثُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ بر اساس این آیه، خداوند ولی مؤمنان بوده و آنها را از ظلمت و تاریکی به سوی نور خارج می‌کند و در نقطه مقابل، طاغوت و شیاطین سرپرستان و ولی کافران هستند و آنها را از روشنایی به تاریکی می‌برند. آیا چنین چیزی یک امر قلبی است و هیچ ارتباطی به عالم خارج و واقع ندارد؟ خیر؛ اینگونه نیست و بلکه این امر همه ابعاد بشر را شامل است. هم‌چنین در آیه 121 سوره انعام آمده است: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أُولِيَائِهِمْ»، آیا القای شیاطین فقط یک امر قلبی است و تنها شرک قلبی را شامل است؟ آیا می‌توان گفت فتنه‌ها و توطئه‌هایی که کافران علیه مسلمانان انجام می‌دهند، مطالب و سوسه‌انگیز شیاطین نیست؟ دقت در جریان لیلۃ المبيت و آشکار شدن شیطان در شمایل پیر مرد نجدی در دار الندوة بطلان این سخن را واضح می‌کند.

نکته دوم این که آیا به واقع، دوران تقسیم انسان‌ها به مؤمن و کافر گذشته است؟ این ادعا نیز با آیات متعددی از قرآن کریم مخالف بوده و سازگار نیست؛ آیاتی نظیر: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ». - آل عمران: 28. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ». - نساء: 144. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ». - مائده: 51. و «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». - نساء: 141؛ آیا می‌توان گفت این آیات به زمان نزول و صدر اسلام اختصاص دارد؟ این نظر با ظاهر این آیات که در آنها کلمه «لن» آمده و بر نفی ابد دلالت دارد و نیز با جاودانه و خالد بودن قرآن منافات دارد. بر اساس این آیات، مؤمنان در هیچ زمانی حق ندارند کافران را به عنوان سرپرست خود برگزینند. بنابراین، دوران تقسیم انسان‌ها به مؤمن و کافر نگذشته است. در غیر این صورت، اگر دوران تقسیم گذشته باشد و در برخورداری از حقوق شهروندی تفاوتی بین مؤمن و کافر نباشد، دیگر فرق نمی‌کند چه کسی در رأس حکومت یا در مناصب مهم حکومتی و قدرت باشد؛ مسلمان و کافر، بر اساس حق انتخاب شدن، در این جهت یکسان هستند. به طور قطع، التزام به چنین مطلبی ممکن نیست.

نکته سوم این که نتیجه نظر ایشان آن است که از ابتدا تا انتهای ابواب فقه، تمام مسائلی که در آنها بین کافر و مسلمان فرق گذاشته شده، حذف شوند. در باب نکاح که مشهور فقها بر این باورند که نکاح دائم با اهل کتاب و مشرکان جایز نیست، باید بگوییم چنین ازدواجی اشکال ندارد و فرقی بین مسلمان و کافر نیست! یا در باب قصاص که مسلمان در مقابل کافر قصاص نمی‌شود، باید قائل به قصاص شد و یا در باب ارث، باید بر حکم ارث نبردن کافر از مسلمان - «الکافر لا يرث» - خط بطلان کشیده و گفته شود کافر از مسلمان ارث می‌برد! هم‌چنین در بحث دیه نیز باید به تساوی دیه مسلمان و کافر قائل شد؛ چرا که بر اساس نظر ایشان تمامی افراد در برخورداری از حقوق اجتماعی و شهروندی یکسان هستند. نیز «لا يحل مال امرء مسلم» باید کنار گذاشته شود و مال مسلمان و غیر مسلمان فرقی نداشته باشد. بنابراین، نظریه فوق بنیان فقه را از بین می‌برد. طبق این نظریه چیزی به نام «ما أنزل الله» نباید داشته باشیم! مردم باید در هر زمانی از قوانینی که عقلای آن زمان وضع می‌کنند، حداقل در حقوق اجتماعی تبعیت کنند. ما آنزل الله مختص به امور عبادی شخصی مثل نماز و روزه و حج می‌شود و در امور اجتماعی، معاملات، مناکحات و سیاسات، باید از آن‌چه در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده تبعیت کنیم!!!

در حقیقت، این نظریه بیان دیگری از جدایی دین از سیاست است. بر اساس این نظریه، نباید دین را در حکومت و حاکم دخیل دانست و باید دین و ارزش‌ها و احکام و قواعد دینی را در امور اجتماعی و حقوق شهروندی از جمله مسئله حکومت‌داری کنار گذاشت.

محور دوم: جهاد

دومین نهاد، «نهاد جهاد» است. ایشان در این باره می‌گویند: چنانچه تقسیم جامعه انسانی را به کافر و مؤمن بپذیریم، با کمال تأسف، نهاد «جهاد» یعنی اقدام مسلحانه علیه کفار مطرح می‌شود. البته ما باید شکرگزار مشهور فقیهان شیعه باشیم که هرچند تقسیم مزبور را پذیرفته‌اند ولی جهاد ابتدایی را در زمان حاضر که زمان غیبت معصوم (ع) است ممنوع و تعطیل دانسته‌اند. ایشان پس از ذکر آیه 159 سوره آل عمران به عنوان اصول دیپلماسی نبوی، می‌گویند: مطالعه در سیره نبوی که به یقین منطبق با قرآن است، نشان می‌دهد که حتی جهاد با کفار زمان رسول الله (ص) هم ابتدایی نبوده و همواره دفاعی بوده است. این ادعا علاوه بر استنباط از آیات قرآنی، مستند به مدارک تاریخی نیز می‌باشد. هم‌چنین در بخش دیگری از سخن خود آورده است: مراد از کفاری که در قرآن قتال با آن واجب شده، کفار زمان رسول الله (ص) بوده که با پیروان او در حال جنگ بوده‌اند و شامل غیر مسلمانان زمان حاضر نمی‌شود. مگر مسلمانان زمان حاضر را که پایبند به اصول حقوق بشر از جمله آزادی مذهبی هستند و برای کلیه ادیان از جمله اسلام احترام می‌دهند، کافر و واجب‌القتل دانست؟ زمان حاضر که ملت مسلمان عضو سازمان ملل متحد می‌باشند و عضویت آن سازمان به معنای تعهد به حفظ صلح و امنیت جهانی است، هرگز نمی‌توانند با دیگران سر جنگ داشته باشد.

در نقد این قسمت از سخنان ایشان نیز به چند نکته اشاره می‌کنیم:

مطلب اول این که مطابق سخن ایشان جهاد با کفار بی‌معنا است و تنها اگر گروهی حمله کردند - خواه مسلمان باشند و خواه کافر - باید مقابل آنها ایستاد و دفاع کرد؛ بنابراین، معیار و ملاک، صلح‌جویی و جنگ‌جویی است و آیات قرآن کریم را نیز بر همین معنا حمل می‌کنند. این سخن نیز صرف ادعا است و دلیلی بر آن اقامه نکرده‌اند. سؤال این است که به چه دلیل و بر اساس کدام روایت و دلیلی، آیه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» - بقره: 193 - به مسلمانان صدر اسلام و کفار همان زمان اختصاص دارد؟ دقت در آیات مربوط به جهاد خلاف دیدگاه ایشان را اثبات می‌کند. جهاد از مباحث بسیار مهمی است که بنده در جای خود آیات مرتبط با این بحث را بررسی کرده و به صورت کتاب نیز با عنوان «جهاد ابتدایی در قرآن کریم» عرضه شده است؛ لذا، در این جا به صورت مختصر، تنها به نکاتی اشاره می‌کنم.

1. درباره جهاد تعبیری در قرآن کریم وجود دارد که راجع به نماز، روزه و حج چنین تعبیری نیامده است؛ خداوند در آیه 216 سوره بقره می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ»؛ تعبیر کراهت و ناخوشایندی تنها درباره جهاد آمده است؛ و به یقین، حکمی که به صورت قضیه حقیقیه در این آیه بیان شده است، وجوب جهاد ابتدایی است، وگرنه جهاد دفاعی و وجوب آن نیاز به صدور حکم ندارد؛ هر عاقلی می‌گوید انسان باید از خود دفاع کند. بنابراین، جهادی که جزء فروع دین است، جهاد ابتدایی است. ضمن آن که مطابق مبنای حضرت امام خمینی(ره) و پذیرش نظریه خطابات قانونیه، اشکال ادعای ایشان روشن‌تر است؛ چرا که بر اساس این نظریه، خطابات قرآن کریم به صورت قانونی بوده و مخاطب خاصی برای آیات نیست؛ یعنی حتی افراد موجود در زمان نزول آیه و مسلمانان صدر اسلام نیز بالخصوص متوجه خطاب آیه شریف نیستند و بلکه آنها یکی از مصادیق موضوع هستند.

2. مقتضای قاعده اشتراک در تکلیف - که به اجماع فقها ثابت بوده و در سراسر فقه جاری است - این است که اگر حکمی در اسلام برای مسلمانان زمان صدور آیات ثابت شد، آن حکم شامل همه مسلمانان شده و در آن شریک هستند؛ حتی آنان که در زمان صدور حکم، وجود نداشته‌اند. حال، آیا ایشان این قاعده که می‌توان گفت فقه مبتنی بر آن است را کنار می‌گذارد؟

به یقین آیات جهاد ابتدایی عمومیت دارد و به مسلمانان صدر اسلام اختصاص ندارد؛ شاهد بر آن این که در روایت صحیحی، محمد بن مسلم از امام باقر(ع) درباره آیه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» می‌پرسد که اگر این آیه شامل شما هم می‌شود، چرا بدان عمل نمی‌شود؟ حضرت پاسخ می‌فرماید: «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَةِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُؤَحِّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ» - کافی، ج 8، ص 201؛ بنابراین، تریخی از ناحیه پیامبر اکرم(ص) در ترک این تکلیف واجب از زمان حضور معصوم(س) تا زمان ظهور حضرت حجت(عج) صادر شده است و بدیهی است زمان حاضر نیز بخشی از دوران تریخ است. ثمره تریخ، زمانی مترتب می‌شود که اختصاصی به مسلمانان زمان نزول قرآن نداشته باشد و شامل مسلمانان زمان‌های پسین تا زمان ظهور نیز بشود.

3. با چشم‌پوشی از این که دستورات دینی از جمله وجوب جهاد، قصاص، حجاب و... به صورت قضایای حقیقیه است که موضوع آنها همه انسان‌ها تا روز قیامت هستند و به افراد حاضر در زمان رسول خدا(ص) اختصاص ندارند و نیز با اغماض از نظریه خطابات قانونیه و قاعده اشتراک در تکلیف، راه چهارمی برای اثبات مدعای ما وجود دارد و آن، دقت در غایت و هدف مذکور در آیات جهاد - «حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» - است که نشان می‌دهد حکم جهاد به صدر اسلام اختصاص ندارد و بر اساس روایت فوق، زمان عمل حقیقی و امثال واقعی آیه شریف تنها در زمان ظهور فرا می‌رسد؛ به عبارت دیگر، در زمان رسول خدا(ص) مصلحت در عمل فی‌الجملة آیه بوده و قتال با کافران و مشرکان وجوب امثال داشته و عمل نیز شده و می‌شود؛ اما خدای تبارک و تعالی از ابتدا می‌دانسته این تکلیف، از جمله تکالیفی نیست که همه مکلفان از تمام جهات به آن عمل کنند. به دیگر سخن، حکم وجوب قتال با کافران و مشرکان تا زمان ظهور حضرت در مرحله اقتضا باقی می‌ماند و تأویل و فعلیت آن به زمان ظهور مربوط می‌شود.

4. از جمله مطالب غم‌انگیزی که باعث تأسف است، این سخن است که می‌گویند اسلام دین شمشیر است! این سخن نادرست بوده و بلکه عکس آن صحیح است. به طور مسلم، در برپایی جهاد ابتدایی مسئله کشورگشایی، قدرت‌طلبی و شوکت‌خواهی شخصی یا حکومتی ندارد؛ بلکه نخستین مرحله از مراحل تشریح جهاد ابتدایی، مرحله دعوت کفار به سوی اسلام است؛ پیامبر اسلام(ص) به دعوت و فراخوان مأمور بود نه جنگ و جهاد؛ دعوت و فراخوانی برای اعتلای کلمه توحید و تسلیم شدن در برابر خداوند یکتا بر محور دلیل و برهان.

در آیه ششم سوره توبه آمده است: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا

يَعْلَمُونَ»؛ خدای متعال در فراز اول آیه در مقام بیان لزوم پناه‌دهی به مشرکان پناهنده و شرایط پناهندگی از جمله عرضه صحیح اسلام به آنان و حفاظت جانی و مالی از پناهندگان غیر مسلمان است. بنابراین، اگر یکی از مشرکان برای شنیدن سخن خداوند و تحقیق درباره اسلام به مسلمانان پناه بیاورد، باید به او پناه داده شود و نباید او را در این مدت با وجود کفر کشت؛ بلکه به نیکویی باید برای او اصول اعتقادی اسلام تبیین شود تا با آرامش تمام، برهان‌ها و دلیل‌های اسلام را بشنود و به اختیار خود، یکی از دو راه را انتخاب کند. اگر راه اسلام را پذیرفت، رستگار می‌شود و این به خاطر آن است که اسلام، دین منطقی، برهان و استدلال است و هر که با آن مواجه شود، به یقین، آن را خواهد پذیرفت و چنان چه نپذیرد، معلوم می‌شود از روی عناد، تعصب و لجاجت است و در هر حال، چنین کسی که پناهنده شده، اگر اسلام را نپذیرفت، باز مسلمانان حق ندارند او را بی‌درنگ بکشند و بلکه غیرت، آزادی و انسانیت حکم می‌کند او را از پناهگاه به خانه و کاشانه‌اش برگردانند و پس از برگشت و مقابله است که می‌توان با او جنگید. بنابراین، از رهگذر این مطلب روشن می‌شود یکی از علت‌های طرح اشکالات بی‌پایه و اساس بر جهاد ابتدایی و نسبت دادن‌های غلط به اسلام و مسلمانان، ناآگاهی اشکال‌کنندگان از ظرافت‌های قرآنی و دقت‌های فقهی آیات شریف قرآن کریم است. در این زمینه به کتاب جهاد ابتدایی در قرآن کریم که اهداف متعالی و بسیار خوب جهاد را در آن ذکر کرده‌ایم، مراجعه شود. مطلب دوم این که، ایشان نیز همانند برخی دیگر از نویسندگان می‌گویند در اسلام و دوران رسول خدا(ص) جنگی به عنوان جهاد ابتدایی نداشتیم و هرچه بود، جهاد دفاعی بود؛ در حالی که بنا بر سنت و سیره نبوی مستفاد از روایات و نقل‌های تاریخی، برخی از جنگ‌های پیامبر اکرم(ص) مثل فتح مکه و خیبر، جهاد و جنگ ابتدایی بوده و دفاعی نبوده است.

مطلب سوم نیز این که بر اساس نظریه ایشان باید گفته شود آیه نهم سوره حجرات «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا فَاَنْ يُعَدِلَا عَلَيْهِمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَبْغَى إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَائِثًا فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» به زمان پیامبر اسلام ﷺ اختصاص دارد و در زمان حاضر دیگر تفاوتی بین مسلمان و کافر نیست و اگر دو گروه از کفار نیز به جنگ و نزاع برخاستند باید میان آن‌ها صلح برقرار کرد! لازمه سخن ایشان آن است که خط بطلانی بر آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأْضَلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» - حجرات: 10 - کشیده شود و گفته شود «إِنَّمَا الْبَشَرُ إِخْوَةٌ»! آیا ایشان به این مطلب ملتزم می‌شود؟ آری، مدارای با هم‌نوع و مراعات انسان‌ها امری است که دین به آن توصیه می‌کند؛ لیکن این به معنای اخوت و برادری همه بشر با یکدیگر نیست و بدون تردید این برادری فقط بین مسلمانان است. آری، این امکان وجود دارد که نسبت به هم‌نوع بودن، عنوان برادری اطلاق و به کار برده شود، اما به یقین، با برادری میان مؤمنان تفاوت مرتبه خواهد داشت.

در انتها، ذکر این مطلب ضروری است که این مطالب را به عنوان تکلیف و برای جلوگیری از تزلزل اندیشه‌ها و تشویش افکار و دفاع از اسلام و احکام مترقی آن عرض کردم که وظیفه همگان است با برهان و استدلال از اسلام و احکام آن دفاع کنند. این جانب آمادگی دارم چنان چه جناب ایشان مایل به بحث در این مسائل باشند، آنها را به طور کامل مورد بررسی قرار دهیم.

والسلام علی من اتبع الهدی

درس خارج اصول 20 خردادماه 1399





Photo: Khodabakhsh Malmir

آیت الله سید محمد هاشمی، استاد خارج فقه حوزه علمیه قم در پاسخ به آیت الله فاضل لنکرانی نوشتند: در مورد امر به معروف و نهی از منکر و جهاد ایشان گفته اند به دلیل سوء برداشت و مشکلاتی که ایجاد کرده پس معلوم می شود، اصلش از نظر ایشان مسلم و غیر قابل انکار است. این حرف درست است اما سوء برداشت یک واقعیت است که دیدم مرحوم آقای مطهری در نواری که این روزها از ایشان پخش شد به شدت نگران سوء برداشت از امر به معروف و نهی از منکر بوده اند.

متن کامل جواب این استاد خارج فقه حوزه علمیه قم به عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه به این شرح است:

بسم الله تعالی

سلام علیکم

در چند روز گذشته در بعضی از گروه های حوزوی مذاکرات و مباحثاتی انجام گرفته که به خودی خود دارای برکاتی است که نوید بخش حرکت بیش از پیش حوزویان و دانشگاهیان به سمت روشنگری و هدایت مردم به واقعیت دین است. از جمله این گفت و گوها نظریه ای بود که از سوی استاد محترم حوزه و دانشگاه حضرت آقای محقق داماد ارائه شد و نقدی که از استاد معظم حوزه علمیه حضرت آقای فاضل بر آن صورت گرفت. امتیاز این گفت و گو در این بود که هر دو این بزرگواران از عالمان دلسوز حوزه و دانشگاه هستند.

جناب آقای محقق بنا بر نقل جناب آقای فاضل در سه موضوع؛ تقسیم بندی ایمان و کفر، **جهاد با کافر** و امر به معروف و نهی از منکر دیدگاهی را بیان داشتند که مورد نقد جناب آقای فاضل واقع شد.

بنده قبل اینکه اظهار نظر کنم در مورد این گفت و گو بنمایم چند نکته را یادآوری می کنم:

نکته اول بحث، و در جامعه ای که احیاناً دچار بیماری فرهنگی و افراط و تفریط در برداشت هست بسیار کار مشکلی است. چون انسان گاهی در معرض اتهام شبهه پراکنی تشویش اذهان و بی مبالاتی در امر دین و گاهی متهم به تحجر و واپس گرایی می شود در حالی که در عصر حضرات ائمه علیهم السلام اینطور نبوده. ما در بین روایات حدیث شاهد عقاید گوناگونی

هستیم که باهم زندگی می کردند و مشکلی هم نداشتند.

نکته دوم اینکه در فضای مجازی هر نظریه پردازی باید نظریه خود را به طور مبسوط بیان کند و تمام مسائل جنبی و لوازم دور و نزدیک آن را لحاظ نماید تا جلوی برداشت نادرست و ایجاد شبهه را بگیرد.

نکته سوم و آخر اینکه، مخاطب منتقد تا جایی که راه برای حمل به صحت نظریه وجود دارد از باطل انگاری ورد مطلق آن نظریه پرهیزد کند.

امادر مورد نظریه رد تقسیم بندی؛ ایمان و کفر و جایگزین کردن محارب و صلح جو به جای آن، به احتمال قوی نظر آقای محقق داماد به امر متسالم بین فقهاست که اگر کافر به شرایط ذمه عمل کند حقوق انسانی او باید رعایت شود، جان و مال و عرض او در امان است. حق استفاده از مزایای حکومت حتی تصدی بعضی از امور را تا جاییکه به سلطه بر مسلمین نینجامد دارد. بطوری که رهبر مسلمین وقتی به خانواده شهدای آنها سر می زند بدون اجازه وارد نمی شود. امیرالمومنین (ع) نصرانی پیری را دید تکدی می کند، فریاد زد تاجوان بود از او کار کشیدید الان که پیر شده رهایش می کنید!

از طرف دیگر هر مومنی هم محقون الدم نیست. «المحارب هو كل من جرد سلاحه او جهزه لإخافة الناس و ارادة الافساد في الارض»، مهدورالدم است.

جناب آقای فاضل گفتند: کی گفته که اسلام منهای عمل است. این مطلب را همه فقهای قدیما و حدیثا فرموده اند، کسی که اقرار به شهادتین نماید مسلمان است ولو هیچ عملی نداشته باشد، حتی اگر اعتقاد قلبی هم نداشته باشد. طبق فرموده قرآن در سوره حجرات: « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ » فرق بین اسلام و ایمان در این آیه شریفه در اعتقاد قلبی و عدم اعتقاد قلبی است. شهادتین با اعتقاد قلبی «ایمان» است و بدون اعتقاد قلبی «اسلام» است. یعنی فردی که شهادتین بگوید، ارث می برد، مناکحات او صحیح است. من نمی توانم وصیت کنم پس از مرگم فرزند تارک الصلوات از ارث محروم شود، بلکه عمل به ارکان کمال ایمان است؛ ایمانی که در کلمات فقها موضوع بسیاری از احکام مثل جواز اخذ زکات و یا زکات فطره یا ایمانی که شرط ذایح درمنی است. امامی بودن بدون شرطیت عمل به ارکان است؛ به فرد امامی معصیت کار میشود زکات داد و او را بعنوان ذایح قربانی درمنی انتخاب کرد.

اما اینکه جناب عالی آقای محقق را ملتزم به لوازمی کردید که باید بیشتر ابواب فقه جمع شود، اینطور نیست. ایشان قطعا همه این لوازم را مستلزم نیستند. ممکن است در بعضی از موارد که در حکومت هم شاهد آن بوده ایم از طریق اضطرار حرج و هن اسلام و احکام ثانویه که به نظر بعضی اعظم ما حکم ثانوی نداریم چون حکم ثانوی هم در ظرف خودش حکم اولیست راه پیدا کند. مثلا، حکومت و نیز فقها در بعضی از موارد، مثل «وَلْيَشْهَدْ عَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در ملا عام بودن حدود را به خاطر پاره ای از مصالح مانند وهن برمی دارند، خب ممکن است بگوئیم این ملاحظه در مورد اصل حکم هم قابل تصور است، همانطوریکه پیامبر اکرم (ص) به دلیل عدم آمادگی مردم برای پذیرش حرمت ربا با همه اهمیتش چندین سال آنرا به عقب انداختند.

اما در مورد امر به معروف و نهی از منکر و جهاد ایشان گفته اند به دلیل سوء برداشت و مشکلاتی که ایجاد کرده پس معلوم می شود، اصلش از نظر ایشان مسلم و غیر قابل انکار است. این حرف درست است اما سوء برداشت یک واقعیت است که دیدم مرحوم آقای مطهری در نواری که این روزها از ایشان پخش شد به شدت نگران سوء برداشت از امر به معروف و نهی از منکر بوده اند. کسانی که در مقابل امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام شمشیر کشیدند داعیه نهی از منکر داشتند که اینها تن به بیعت خلیفه مسلمین نداده و یا خروج برخلیفه مسلمین کرده اند. امروز «سپاه صحابه» بداعی امر به معروف و نهی از منکر در پاکستان آدم می کشند، «طالبان» در افغانستان، «داعش» در عراق و سوریه بداعی امر به معروف و نهی از منکر آدم می کشند و به زنان و دختران مسلمان و ایزدی های عراق تجاوز می کنند. از طرف دیگر مصداق زیبای امر به معروف قیام امام حسین (ع) در عاشورا و نهضت های شیعی که به دنبالش رخ داده می باشد.

والله الهادی

سید محمد هاشمی

انتهای پیام

این مطلب برای مفید است



بلی

5 نفر این پست را پسندیده اند